



خواهد مری شود بلکه فقط گر فته می هر گ
خواهد مری شود بلکه فقط گر فته می هر گ

ویژه نامه روز جهانی منع خشونت علیه زنان
آذر ۹۳

5 آذر روز جهانی مبارزه با خشونت علیه زنان گرامی باد!

در این ویژه نامه می خوانید:

سرپیام

تاریخچه روز جهانی محو خشونت علیه زنان

خشونت تا کی؟

زنان می توانند این قوانین را به سود خود تغییر دهند!

خشونت خانگی، قامت زنان را می شکند!

۵۰ هزار ازدواج ثبت شده زیر ۱۵ سال، چند هزار ازدواج ثبت نشده؟

خشونت علیه زنان!

می شود به پا خاست و مبارزه کرد و پیروز شد!

برندگان جایزه صلح نوبل در سال ۲۰۱۴

دختران کوبانی شعری از فریبا . ف

ستاره هایی که خاموش می شوند!

خشونت های سازماندهی شده علیه زنان

تجارت پُر سود زنان و دختران در نظام سرمایه داری

برده داری مدرن یا قاچاق زنان

فرمانده نیروهای دفاعی کوبانی یک زن است!

کاری از سندیکای کارگران فلزکار مکانیک آذر 1393

سرپیام

طرح و فعالیت برای رفع خشونت علیه زنان تنها در یک روز آن هم 5 آذر کافی است؟ و نباید در تمام سال از آن خبری باشد؟ در کشور ما و در محیط های کاری که زنان فعالیت می کنند، چه کارخانه ها و چه بیمارستان ها و چه کارگاههای کوچک موارد زیادی از خشونت دیده می شود. در خط تولید کارخانه سوپا که لوازم پزشکی تولید می کند سرپرست ها از لگد زدن و فحاشی و حتا مو کشیدن زنان کارگر ابایی ندارند. در بیمارستان ها برخورد های خشنی با پرستاران و بهیارها، چه از طرف همکارانشان و چه از سمت بستگان بیمار دیده می شود. در محیط های هنری مانند سینما و تلویزیون آزارهای زیادی به زنان درگیر اینگونه کارها رُخ می دهد. آیا فقط این موارد خشونت علیه زنان است؟ آیا اگر ریحانه جباری برای دفاع از شرفش، پزشک متجاوز را بکشد و سپس اعدام شود، خشونتی صورت نگرفته؟ اگر نسرین ستوده برای احقاق حق خود و دیگران دست به اعتراض بزند و سپس دستگیر و به زندان برده شود، خشونتی اعمال نشده؟ آیا اسیدپاشی های صورت گرفته در اصفهان خشونت علیه زنان نیست؟ آیا حمله به زنانی که در حمایت از شوهران اعتصابی اشان در معدن بافق بسر می بردند، از طرف عوامل امنیتی تهدید شدند، خشونت نیست؟ دستگیری فعالین کارگری در جلوی چشم همسر و فرزندانیشان در نیمه شب خشونت علیه زنان نیست؟ آیا کشتن زنان و تجاوز به آنان در عراق، سوریه و کوبانی از طرف مزدورانی که به صورت سازماندهی شده وارد جنگ علیه منطقه خاورمیانه شده اند، خشونت نیست. آیا کالایی کردن زنان در نظام سرمایه داری و استفاده های تجاری و سکسی از آنان، که بزرگترین سودهی در جهان است، خشونت نیست؟

تحریریه ویژه نامه اول آذر 93

تاریخچه روز جهانی محو خشونت علیه زنان



5 آذر روز گرامیداشت خاطره سه دختر تبعه جمهوری دومینیکن است که در حکومت دیکتاتور رافائل تراوخیلو قربانی خشونت سیاسی شدند. کشور دومینیکن ، در بخش شرقی جزیره هیسپانیولا دریای کارائیب قرار دارد. پایتخت آن سانتو دومینگو و مساحتش 49 کیلومتر مربع و جمعیت آن 9 میلیون نفر است. سه دختر خانواده میرابال : پاتریا، مینروا و ماریا ترزا در سالهای 1924، 1927 ، 1935 میلادی، در منطقه یی که امروز در جمهوری دومینیکن ایالت سی باس نامیده میشود، متولد شدند. هر سه تحصیلات متوسطه را بپایان رسانیده، مینروا و ماریا برای ادامه تحصیلات وارد دانشگاه شدند. هر سه خواهر و همسران شان درگیر مبارزه با رژیم «تراوخیلو» بودند، و علیرغم پیگردها و زندانی شدنهای مکرر باز هم در فعالیتهای سیاسی علیه دیکتاتوری تراوخیلو شرکت میکردند. در 1960م، پاتریا رهبری جلسه ای را به عهده داشت که به تأسیس «نهضت مقاومت سری» منجر گردید. تراوخیلو اعلام کرد که دو مشکل اساسی او کلیسا و خواهران میرابال هستند. روز 25 نوامبر، خواهران میرابال هنگام رفتن

به ملاقات همسران زندانی شان، در یک حادثه رانندگی کشته شدند. این حادثه خشم و اعتراض عمومی را برانگیخت. قتل فجیع خواهران میرابال در واقع رویدادی شد که به نهضت عمومی ضد دیکتاتوری کمک کرد. چنانکه پس از گذشت یکسال دیکتاتوری تراخیلو سرنگون شد. خواهران میرابال که به « پروانه های فراموش ناشدنی » معروف شدند، به سمبول مقاومت ملی زنان دومینیکن تبدیل گردیدند. آنچنان که در شعرها، آوازه ها تحسین می شوند. حالا همه ساله جهانیان 5 آذر، روز بین المللی مبارزه برای محو خشونت علیه زنان را گرامی می دارند. این روز در آغاز توسط اولین گروهی زنان آمریکای لاتین در بوگوتا، کلمبیا مطرح شد. زنان شرکت کننده خشونت سیستماتیک نسبت به زنان از ضرب و شتم خانگی تا تجاوز و آزار جنسی تا خشونت های دولتی همچون شکنجه و بد رفتاری با زنان زندانی سیاسی را محکوم کردند. با توافق نماینده گان 79 کشور عضو، روز 5 آذر رابه یادبود خاطره سه خواهر اهل جمهوری دومینیکن که به نام خواهران میرابال معروف اند، تحت عنوان روز جهانی محو خشونت علیه زنان طی قطعنامه شماره 54 تصویب نمود. خشونت علیه زنان یک مساله جهانی است. در جهان معاصر خشونت به شیوه های مختلف بر علیه زنان اعمال می شود. خشونت های خانوادگی، تجاوز، خرید و فروش زنان و دختران، تن فروشی اجباری، خشونت ناشی از جنگ، برده گی، تجاوز جنسی، کشتار دختران نوزاد، خشونت های سیاسی، اقتصادی و غیره. طبق آمار 70 درصد زنان تحت خشونت هستند. خشونت علیه یک چهارم زنان از ابتدای ازدواج آغاز می شود. در هر 12 ثانیه یک زن مورد آزار و اذیت قرار می گیرد. از هر سه زن در طول عمرشان یک زن بوسیله شریک زنده گی خود مورد آزار و اذیت قرار می گیرد. خشونت علیه زنان در تمامی طبقات و نژاد های وجود دارد.

خشونت تا کی؟

آیا شما یک زن هستید؟ چقدر تصور می کنید روزی بلایی که بر سر معصومه آمده است سر شما نیز بیاید؟ آیا شما یک مرد هستید؟ آیا خواهر دارید؟ چقدر احتمال می دهید بلایی که سر معصومه آمده است سر خواهر شما نیز بیاید؟

روزی "پدر شوهر معصومه" به خانه این دختر که به تازگی از شوهرش جدا شده بود می آید و اصرار می کند تا او به زندگی سابق برگردد. اما معصومه نمی پذیرد. پدر شوهر به او می گوید چشمانت را ببند تا هدیه ای که برای پسرت گرفته ام را تقدیم کنم. او چشمانش را می بندد و بعد از اسید پاشی پدر شوهر بر روی صورتش، دیگر هرگز چشمانش جایی را نمی بیند. سالیانی بعد دادگاه حکم قصاص پدر شوهر را صادر می کند اما حضانت پسر را نه به مادر بلکه به پدر می دهد. پدری که به زعم قانون بر خلاف زنان تواناست و برای داشتن حضانت در اولویت است. اما معصومه پسرش را دوست داشت و نمی خواست او را از دست بدهد! در نتیجه مجبور شد حضانت بچه را در برابر رضایت به " پدرشوهر" معامله کند. او اکنون هم صاحب فرزندش است هم صاحب دردها و رنج هایش از اسید پاشی. او مجبور شد فرزندش را در برابر حق قصاص معامله کند چون یک زن بود و بیش از آن یک انسان بود. او نمی خواست برای رسیدن به حقش مانند پدرشوهرش، دست به اقدامی مشابه و وحشیانه بزند و برای دومین بار وجدان و روح آسیب دیده اش را درگیر اقدامی وحشیانه کند. او مجبور شد رضایت دهد چون به غیر از قصاص جایگزین دیگری مانند زندان، حبس ابد و غیره نبود. او مجبور بود رضایت دهد چون دیه زن و مرد مساوی نبود، یعنی قیمت صورت او با قیمت صورت و چشم

پدر شوهرش برابر نبود و می بایست برای اجرای حکم تفاوت دیه را پرداخت می کرد. اما او که کوچکترین کمکی از طرف دولت نگرفته بود پول نداشت و تازه زندگی اش را برای صورتش فروخته بود.

هموطن! ما محکومیم به مبارزه برای دستیابی به عدالت! عدالتی که برای رسیدن به حقت قربانی نشوی! باید این توحش را که "می توان به صورت دیگران اسید پاشید بدون اینکه مجازات شد" را از بین ببریم. بیایید صدای معصومه ها باشیم و برای زندگی عاری از خشونت تلاش کنیم!

**معصومه عطایی قربانی اسید پاشی، مجبور شد پدر شوهرش را ببخشد
چون به غیر از قصاص مجازات دیگری نبود**



**او مجبور شد بین حضانت پسرش و بخشش، یکی را انتخاب کند
چون او یک زن بود و الویت حضانت با همسرش**

شهروندیار، همیار شهروندان

زنان می توانند این قوانین را به سود خود تغییر دهند!

پریسا تبریز؛ پرنسس امنیت گوگل را بشناسید!



هکر حرفه‌ای پریسا تبریز مسوولیت بررسی و کشف ضعف‌های مرورگر کروم را عهده‌دار است. او میلیاردها کاربر گوگل کروم را از حمله هکرهای مخرب محافظت می‌کند. پریسا هکر «کلاه سفید»ی است که خودش را «پرنسس امنیت» لقب داده و رییس تیم امنیتی گوگل است. ۳۱ ساله و اهل لهستان، ایران و امریکا است. او هم زن و هم رییس یک تیم متخصص سی‌نفره مرد است، اتفاقی که در صنعت تکنولوژی نادر است.

پریسا تبریز لقب «پرنسس امنیت» را بر روی کارت‌هایش در کنفراسی درج کرده بود: «می‌دانستم که باید همراهم کارت داشته باشم و عنوان مهندس امنیت اطلاعات به نظر کسل‌آور بود. مردها خیلی قضیه را جدی می‌گیرند برای همین پرنسس امنیت به طرز عجیبی عنوان مناسب‌تری بود.» کنجکاوی، ذهن فتنه‌انگیز و شیوه تفکر خلاقانه‌ی او در حرفه‌اش کاربردی است. کمپانی بزرگ گوگل مرتباً مورد حمله هکرهای کلاه سیاه است. پریسا در محیطی مردانه کار می‌کند که فقط ۳۰ درصد از

کارکنان آن زن هستند. یک بار یکی از همکلاسی‌هایش به او گفته بود «به خاطر دختر بودن به تو پیشنهاد کار در گوگل را دادند.» پریسا برای رفع نابرابری تلاش می‌کند و سالانه در کنفرانس علوم کامپیوتر به کودکان زیر ۱۶ سال می‌آموزد چه طور برای نیات خوب هک کنند. تبریز معتقد است که هک کردن برای اهداف مثبت شدنی است و دختران را تشویق می‌کند به حوزه امنیت اینترنت بروند. او در سال ۲۰۱۲ توسط فوربس به عنوان یکی از ۳۰ فرد تاثیرگذار زیر ۳۰ سال معرفی شد.

«سازمان بهداشت جهانی در اولین مطالعه جهانی خود درباره خشونت علیه زنان نتیجه گرفته است که در هر ۱۸ ثانیه یک زن مورد حمله یا بدرفتاری قرار می‌گیرد. حتا باردار بودن، زنان را از خشونت مردان مصون نمی‌دارد. خشونت علیه زنان امری پنهان است زیرا بسیاری از زنان در جوامع مختلف به دلایلی همچون مجازات سخت و عدم حمایت های قانونی از ابراز آن خودداری می‌کنند. خشونت علیه زنان مرز نمی‌شناسد، محدود به جوامع عقب مانده نیست. در همه جای دنیا زنان کم و بیش مورد انواع خشونت های جسمی، جنسی و کلامی واقع می‌شوند. ۳۰ تا ۳۵ درصد زنان آمریکایی مورد آزار جسمی شوهرانشان قرار می‌گیرند و ۱۵ تا ۲۵ درصد آنها به هنگام بارداری نیز مورد ضرب و شتم قرار می‌گیرند. همچنین از هر ۱۰ قربانی زن سه نفر توسط شوهر یا سایر مردان کشته شده است. در شیلی ۶۳ درصد زنان مورد آزار جسم قرار می‌گیرند. ۴۱ درصد زنان هند بر اثر آزار جسمی همسران خود دست به خودکشی می‌زنند. در بنگلادش بیش از ۵۰ درصد قتل‌ها ناشی از خشونت مردان است.»



خشونت خانگی، قامت زنان را می شکند!

گزارشی درباره دخترانی که ناگهان دوره کودکی‌شان تمام می‌شود

الناز محمدی

مأنده، ۱۳ ساله، نامزد

دروغ گفت. ترسید غریبه‌ها بفهمند نامزد کرده، از مدرسه بیرونش کنند. ترسید بفهمند یکسال دیگر، خانه کوچکی هست که او با آن سن و سال کمش باید برود تا بشوید، ببزد، بچه بیاورد، بچه بیاورد: «خواستگار داشتم؛ زیاد. یکی یکی ردشون کردم. شوهر می‌خوام چه‌کار؟ می‌خوام درس بخونم، پول دربیارم. دست‌هایش را با آن مچ‌های باریک که گره کرد توی هم، جرینگ جرینگ انگوهایش بلند شد؛ انگوهای زرد پهنی که «کولی‌ها» می‌اندازند. بعد اسم «سیامک» را که شنید، زیر لب گفت: «نامزد نیستیم، خواستگارمه.» چشم‌هایش ولی چیز دیگری گفت؛ آن لبخند کوچک گوشه لبش هم و قهقهه‌هایی که «شکیلا»، دوست هم‌سن و سالش، با شنیدن حرف‌هایش، زد و صدایش پیچید در اتاق کوچک خانه علم، محله دروازه غار. سال دیگر که بیاید، «مأنده»، ۱۴ سالش می‌شود،

«سیامک»، ۱۶. چندماهی است که نامزد کرده‌اند و سال دیگر که بیاید، یک روز مائده جعبه‌های دستمالش را می‌دهد دست همکارهایش تا در خیابان برایش بفروشند، «سیامک»، به رفقایش می‌گوید یک روز در کارگاه جای او کار کنند و بعد می‌روند محضرخانه، عقد می‌کنند؛ جشنی هم در کار نیست لابد. نهایتش آرایشگاه که نه، یک آرایشگر خانگی می‌آید، «مائده» را از این سر و رویی که بچگی از آن می‌بارد، در می‌آورد، موهایش را به‌رسم «محلّه غربتی‌ها»، مش می‌کنند. 4 سال پیش از بابل به تهران آمدند؛ خانه‌ای ۱۲ متری در محلّه هرنندی، چسبیده به دروازه غار اجاره کردند و زندگی جمع و جورشان شروع شد: «تو بابل کار نبود. خرجمون در نمی‌اومد. اومدیم این‌جا، شاید بهتر باشه.» زود ازدواج کردن در خانواده آنها رسم است. مادرش هم ۱۳ ساله بود که ازدواج کرد؛ حالا ۲۸ سالش است و ششمین بچه‌اش را حامله و سر چهارراه فاطمی، جعبه دستمال کاغذی می‌فروشد. مائده اولین بچه خانواده است. دخترخاله‌اش هم ۲ سال پیش، وقتی ۱۶ ساله بود با مردی ۲۰ ساله ازدواج کرد؛ دخترخاله مائده حالا ۱۸ سالش است و دو بچه دارد. «مائده» اما دوست ندارد زود بچه‌دار شود؛ «زود» از نظر او قبل ۱۸ سالگی است، البته اگر شوهرش بگذارد. این را «طراوت مظفریان»، مدیر طرح مادرانه جمعیت امام علی (ع) می‌گوید: «دختر بچه‌هایی که در محلّه‌های جنوبی تهران ازدواج می‌کنند، با وسایل پیشگیری از بارداری آشنا نیستند. از طرف دیگر، خانه‌های بهداشتی که در این محلات فعالیت می‌کنند، وسایل جلوگیری از بارداری را تحت شرایط خاصی می‌دهند؛ مثلاً در بعضی نقاط، خانه‌های بهداشت مثلاً روستایی در اسلامشهر و کوره پزخانه‌ها، خانه بهداشت آن محل‌ها به این بچه‌ها وسایل پیشگیری از بارداری نمی‌دهند و به همین دلیل آنها از این وسایل محرومند. برای

همین هم است که این زنان کوچک، به فاصله چند هفته بعد از ازدواج شان باردار می‌شوند و تازه این اول ماجرای بچه دار شدن آنهاست. مانند مادر مائده که ۲۸ سالش است و ۶ بچه دارد، دختران او هم مانند خودش زود بچه‌دار می‌شوند و این ماجرا ادامه دارد. «مائده» اما زود بچه‌دار شدن را دوست ندارد؛ حالا کلاس هفتم است، درسش خوب نیست. این را خودش، با آن چشم‌های مشکی نافذ، وقتی پاهایش را روی زمین تکان می‌داد و موهای بلندش را دور انگشت‌هایش می‌پیچید، گفت.

نگین، ۱۶ ساله، باردار

فکر می‌کرد کسی دوستش ندارد. جذاب نیست. دوست داشتنی نیست. لبخند روی لب‌هایش نمی‌آمد. شب‌ها که از کار برمی‌گشت خانه، پدرش از پای بساط «شیشه» اش که بلند می‌شد، اول او را یک فصل کتک می‌زد، بعد پول‌هایش را می‌گرفت و سرکوفتش می‌زد. سال ۸۸ بود که با «خاله عاطفه» آشنا شد؛ می‌نشست در ایستگاه متروی شوش، منتظر او تا بیاید و با هم درس بخوانند. بعضی روزها هم پارک خواجه، نزدیک محل زندگی‌اش، کلاس درسش می‌شد؛ خاله عاطفه می‌آمد با لبخندی گشاده، کتاب‌ها را پهن می‌کرد، با هم درس می‌خواندند و حرف می‌زدند. خاله عاطفه همه سعی‌اش را می‌کرد تا لبخند روی لب‌های او بیاورد، اما سخت موفق می‌شد. بعدها اما داستان عوض شد؛ پدرش علاوه بر اعتیاد، قمارباز هم شد؛ یک قمارباز بدشانس. باخت پشت باخت بود که می‌آورد و طلبکارهایش می‌ریختند توی خانه ۲۰ متری‌شان در محله دروازه‌غار و نگین و پنج خواهر و برادرش را کتک می‌زدند. «نگین»، از آن به بعد نشست خانه تا از خواهر و برادرهایش مراقبت کند، درس نخواند، خانه علم نرفت، با خاله عاطفه که مددکارش بود، اسکیت‌بازی نکرد، مسافران

ایستگاه شوش و مردان معتاد پارک خواجه دیگر او را ندیدند. تا این که سروکله «سورگ» پیدا شد؛ وقتی نگین ۱۳ سالش بود و کلاس دوم، درس می‌خواند؛ خوب هم می‌خواند، با آن اوضاع آشفته روحی. اینها ولی مهم نبود؛ «یک نان خور کمتر، بهتر». پدر و مادر «نگین» او را به نامزدی پسری درآوردند که ۱۵ سال بیشتر نداشت. حالا نگین در یکی از کوچه‌های تنگ و تاریک محله دروازه‌غار، در جنوب تهران زندگی می‌کند. گفته بود دوست ندارد زود بچه دار شود. نه شوهر دوست دارد، نه بچه. دلش بچه‌داری نمی‌خواهد. زندگی اما هیچ وقت آن طور نبوده که او می‌خواست؛ او حالا ۱۴ ساله است؛ یکسال است که در یک اتاق ۱۸ متری با «سورگ» ۱۶ ساله زندگی می‌کند و سه‌ماهه حامله است. اوضاع برای او فرقی نکرده؛ دوباره ایستگاه‌های مترو و بی‌آرتی است که میزبان او هستند برای کار و پول درآوردن. حالا از صبح تا نیمه شب‌ها در خیابان کار می‌کند، با شکمی که کم‌کم بالا می‌آید و نفسی که سخت‌تر از قبل در گرمای تابستان بالا می‌آید. برای همین است که ظهر، وقتی در خانه کوچکش، با سقف‌های یونولیتی و دیوارهای کوتاه و حیاط مخروبه، زده می‌شود تا بیاید از حال و روز این روزهایش بگوید، خواهر می‌گوید نیست؛ رفته گدایی. کسی را هم راه نمی‌دهد تا اوضاع خانه نگین را ببیند؛ در را می‌بندد.

زنان کوچک بارداری مثل «نگین»، در خانه زایمان می‌کنند. آنها را بیمارستان نمی‌برند. یک قابله محلی می‌آید و بین بچه‌های فامیل، در حالی که دور زائو را گرفته‌اند، بچه‌شان را به دنیا می‌آورد. عفونت، جزء اصلی زندگی فردی آنهاست. «عاطفه صحرایی»، مددکار «نگین» و یکی از مدیران خانه علم جمعیت امام علی (ع) می‌گوید این دختران از ۱۲ سالگی، به دلیل رعایت نکردن نظافت و نپوشیدن لباس زیر، عفونت

و قارچ دارند. اما فقط اینها نیست. «نگین» و همسن و سال‌هایش فقط یک ازدواج ساده نمی‌کنند، ساده بچه‌دار نمی‌شوند، ساده مادر چند بچه نمی‌شوند: «بارداری دختران کم سن و سال خطرات بسیاری برای سلامت مادر و جنین دارد. مادر که هنوز در سن رشد است، باید جنین را هم تغذیه کند. درحالی‌که معمولا این دختران خودشان هم تغذیه مناسبی ندارند. بسیاری از مادرانی که در منطقه دروازه‌غار و لب خط با آنها مواجه می‌شویم بین ۱۲ تا ۱۳ سالگی ازدواج کرده‌اند. معمولا اولین بارداری خود را در همین سنین تجربه کرده‌اند که در بیشتر موارد با سقط جنین همراه بوده است. وقتی زن نوجوانی باردار شود، به دلیل آماده نبودن از نظر فیزیکی و روحی ممکن است فرزندش دچار کمبود وزن یا مستعد انواع بیماری‌ها باشد. منظور از بارداری در نوجوانی، زیر ۲۰ سال است. تقریبا ۵۰۰ هزار زن نوجوان در جهان، بچه دار می‌شوند. متأسفانه آنها به هیچ روشی از باردار شدن پیشگیری نمی‌کنند و تقریبا دوسوم آنها هم به طور ناخواسته و تصادفی باردار می‌شوند.

فرشته، سیما، آرزو؛ متأهل و باردار

در را که باز می‌کنند، کسی در حیاط نیست. دور تا دور حیاط را خانه‌های کوچکی گرفته که سقفشان از دود سیاه است و در ندارند. پسر نوجوانی که در اصلی حیاط را، که آخر بن‌بستی تتگ در محله هرنندی است، باز می‌کند، می‌گوید «فرشته» در خانه نیست. می‌گوید «فرشته» نمی‌شناسد. بعد در خانه‌ها یکی یکی باز می‌شود و ۱۵ مرد از گوشه و کنار می‌ریزند وسط حیاط. می‌گویند این‌جا زن ندارند، همه مردند. یا پیپ دستشان است یا سیگار. فکر می‌کنند، از پلیس کسی آمده؛ مسأله اصلی‌شان ولی انگار ازدواج کردن و نکردن است. «سعید» می‌گوید:

«همه اینها زن دارند، غیر من.» هنوز خبری از «فرشته» اما نیست. بعد دری باز می‌شود که یک پرده سیاه، ورودی آن را پوشانده؛ چیزی پیدا نیست. باید سر را خم کرد، توی خانه‌ای را که کاملاً تاریک است و نوری از هیچ جایش بیرون نمی‌آید، کاوید تا کسی را دید. نگاه که دقیق‌تر شود، پای «فرشته» پیداست؛ فرشته ۱۵ساله که پارسال با پسر ۱۶ساله‌ای از خانه فرار کرد و به شمال رفت. حالا برگشته؛ وقتی می‌فهمد، از بیرون در دیده شده، می‌آید دم در، می‌آید در چارچوب و می‌گوید چه کار دارید؟ همه چیزش به ۱۵ساله‌ها می‌خورد؛ صورت گرد، ابروهایی که هنوز برشان نداشته، پوست جوان و سبزه‌ای که هنوز جایی برای چروک روی آنها نیست؛ همه چیز غیر از شکم برآمده‌اش.

حامله‌ای؟ - بله. چهارماهه.

شوهرش نمی‌آید دم در. فرشته می‌گوید وقتی از شمال برگشتند، یک حمام را پیدا کردند و همه دارایی‌شان، یک پتو بود، بعد آمدند این خانه ۱۰ متری. می‌گوید آن‌قدر از پدر و برادرش کتک خورد تا دید بهتر است از خانه فرار کند تا هم کتک بخورد، هم ساقی آنها باشد. دید بهتر است قبل از این‌که او را بدهند به یک مرد ۲۰سال از خودش بزرگتر، با پسری که دوست دارد، زندگی کند. پنج ماه دیگر که بیاید، اعضای خانه خرابه آنها که نه حمام دارد نه آشپزخانه، سه نفر می‌شود. «از زایمان نمی‌ترسم. تا حالا چند زایمان از نزدیک دیده‌ام. فقط باید یه قابله پیدا کنم تا بیاد.» او نمی‌خواسته بچه‌دار شود ولی این را هم نمی‌دانسته که باید چه کار کرد تا بچه‌دار نشد. «کاریه که شده، تازه بعد اون، چند تا دیگه هم میان، مطمئنم.» او اینها را می‌گوید و در را می‌بندد. شوهرش دیگر اجازه نمی‌دهد بیشتر از این حرف بزند. او همین‌طور که دستش را گذاشته روی شکمش، می‌گوید خداحافظ.

مانده و نگین وفرشته اما تنها نیستند؛ خیلی از همسن و سال‌هایشان، حالا جای مدرسه، خانه شوهر نشانند و بجای اینکه بچگی کنند، بچه‌داری می‌کنند.

سیما، ۲۵ ساله. ساکن روستایی در کرج، بعد از ازدواج در ۱۲ سالگی، ۶ نوزادش را از دست داده، به دلیل هشت‌بار زایمان به افتادگی شدید رحم مبتلا است و حالا برای پیوند قلب کودک دوساله‌اش تلاش می‌کند.

آرزو، ۱۷ ساله. ساکن شوش، هفته آینده زایمان می‌کند اما تا به حال هیچ خدماتی از خانه بهداشت نگرفته، حتی آمپول کزاز نزده و از کم‌خونی شدید رنج می‌برد.

فاطمه، ۲۰ ساله. با وجود مشکل شدید دریچه قلبی باردار شده و باید در ۷ ماهگی سزارین شود. او تا چند ماه نمی‌دانسته که باردار شده و هیچ دسترسی به خدمات جلوگیری از بارداری نداشته است.

سمانه، ۲۵ ساله. برای سومین بار حامله است و هر دفعه که باردار می‌شود دو تا از دندان‌هایش لق می‌شود و می‌افتد. حالا چهار دندان او افتاده و دو دندانش لق است.

**زنان و مردان در پیکار برای آزادی
همدوش و همراه یکدیگرند. تنها راه
رهایی از خشونت‌های اجتماعی،
اقتصادی و قضایی، همراهی زنان و
مردان در این راه است.**



۵۰ هزار ازدواج ثبت شده زیر ۱۵ سال چند هزار ازدواج ثبت نشده؟

براساس آمار ۹ ماه اول سازمان ثبت احوال ایران سال ۹۲، اعلام شد بیش از پنج درصد زنانی که در این مدت ازدواج کرده اند کمتر از ۱۵ سال سن داشته اند یعنی ۳۰ هزار نفر. این سازمان، ویژه نامه تحلیلی ای را منتشر کرده که آمار ازدواج و طلاق در کل سال ۹۲ در آن آمده و براساس آن حدود ۵۰ هزار نفر از زنانی که در این سال ازدواج کرده اند، کمتر از ۱۵ سال و سن حدود ۲۵۰ هزار نفر از این زنان، بین ۱۵ تا ۱۹ سال بوده است. توزیع سنی ازدواج های ثبت شده سال ۹۲ نشان می دهد که ۱۲۹ هزار و ۷۸۰ رویداد ازدواج، بین مردان ۲۰ تا ۲۴ سال با زنان ۱۵ تا ۱۹ ساله اتفاق افتاده است.

اینها اما آماری از این ازدواج هاست که ثبت شده و ازدواج های دختران و پسرانی را که زیر ۱۵ سال دارند و ازدواج می کنند اما ازدواجشان هیچ جا ثبت نمی شود در بر نمی گیرد. حالا تعداد زیادی از دخترانی مانند

نگین و فرشته و مائده هستند که ازدواج می‌کنند اما هیچ تلاشی برای ثبت آن ندارند: به یک دلیل؛ آنها شناسنامه ندارند. «طراوت مظفریان»، مدیر طرح مادرانه جمعیت امام علی (ع) درباره این ازدواج‌ها می‌گوید: «آنها ازدواج‌هایشان را ثبت نمی‌کنند چون بیشترشان شناسنامه ندارند چون ازدواج‌های پدر و مادرشان هم ثبت نشده است. آنها کودکان «بی...» هستند؛ بی‌شناسنامه، بی‌غذا، بی‌کتاب. از طرف دیگر خانه‌های این بچه‌ها کوچک است مثلاً دو در دو متر یا ۱۲ متر و به همین دلیل آنها از بچگی همه چیز را از نزدیک می‌بینند. روابط پدر و مادرهایشان و بقیه مسائل را؛ چون پدر و مادرهای آنها اکثراً معتادند و بدون مقدمه رابطه جنسی برقرار می‌کنند و بچه‌ها از نزدیک همه چیز را می‌بینند. بچه‌ها اوایلش خیلی می‌ترسند و این در روحیه‌شان خیلی اثر بدی می‌گذارد، بعدها اما کم‌کم می‌فهمند که این یک اتفاق دیگری است. به همین دلیل است که آنها زود به بلوغ جنسی می‌رسند. مثلاً ما می‌بینیم که حرف‌هایی می‌زنند که آدم باورش نمی‌شود. از طرف دیگر در میان خانواده‌های این کودکان، فرهنگ تجاوز وجود دارد. تجاوز، اتفاقی است که ممکن است از ۵ سالگی برایشان بیفتد، بزرگترها به آنها تجاوز می‌کنند و با این موضوع آشنا هستند. این موارد هم فقط مربوط به کودکان محله‌های شوش و دروازه غار نیست؛ اطراف شهرری خیلی از دختران در سن ۱۲ سالگی ازدواج می‌کنند. مثلاً موردی را داشته‌ایم که در ۱۴ سالگی زایمان کرده‌اند.» «محیا واحدی»، مدیر خانه علم دروازه‌غار حرف‌هایش را ادامه می‌دهد: «این بچه‌ها می‌خواهند زودتر از این شرایط فرار کنند، خانواده‌ها هم از بچگی در گوش بچه‌ها می‌خوانند که باید ازدواج کنی. آنها هم فکر می‌کنند بهتر است ازدواج کنند تا درس بخوانند. ادبیاتشان جنسی است و بلوغ زودرس دارند. آنها مدرسه هم نمی‌روند، هیچ آینده‌ای

برای آنها تعریف نشده. این بچه‌ها اکثراً دچار افسردگی می‌شوند. فقط هم دخترها نیستند؛ این فرهنگ برای پسرها هم وجود دارد. مثلاً پیمان پسری ۱۳ساله است و می‌گوید خانواده‌اش به او می‌گویند تو دیگر خیلی داری بیکار می‌گردی و وقت زن گرفتنت است. آنها به این بچه می‌گویند برو ازدواج کن.»

فرشته، سیما، آرزو و دوست‌هایشان، بی‌هویتند. بچه‌هایشان هم. پدر و مادرهایشان هم بی‌هویت بودند. آنها ۱۳ساله، ۴۰ساله می‌شوند؛ شکم‌هایشان از بچه پر و خالی می‌شود و این داستان ادامه دارد..

"روزی ما دوباره کبوترهایمان را پیدا خواهیم کرد

و مهربانی دست زیبایی را خواهد گرفت ..."



خشونت علیه زنان

خشونت علیه زنان فقط به کتک زدن و تنبیه های جسمی گفته نمی شود. کلمات توهین آمیز، شک، بدبینی که در جماعت مردانه آن را خوش غیرتی می دانند همان خشونتی است که بر زنان به اصطلاح مردان، «ضعیفه» اعمال می شود و هیچ گاه هیچ کس نمی فهمد این زن از چه درد می کشد و چه می خواهد و چه رویاهایی در سر دارد. بخش اعظم جامعه را زنانی تشکیل داده اند که هیچ از خود و حقوقشان نمی دانند و زن خوب بودن را در کدبانو بودن، شستن، رفتن، پختن و بچه داری می دانند و دلشان خوش است چه موجودات از خود گذشته پاکی هستند و بهشت زیر پای آنها است.

خشونت علیه زنان در همه طبقات اجتماعی، اقتصادی، نژادی، سنی و جغرافیایی یافت می شود. اما در برخی از گروه ها شایع تر است. خشونت بازتابی از حس پرخاشگری است. خشونت خانگی نوع خاصی از خشونت است که در سطح خانواده اعمال و منجر به آسیب یا رنج جسمی، روانی و جنسی می شود. زنان در همه دوران زندگی خود ممکن است با خشونت روبه رو شوند. علاوه بر همسر، پدر و برادر و حتی فرزندان پسر نیز می توانند به زن خشونت کنند.

اشکال خشونت علیه زنان

زنان در زندگی خود چهار شکل خشونت شامل فیزیکی، روانی، اقتصادی و جنسی را تجربه می کنند. خشونت فیزیکی، همان طور که از نامش پیدا است، شیوه های آزار و اذیت جسمانی، ضرب و جرح، کشیدن مو، سوزاندن، گرفتن و بستن، زندانی کردن، اخراج از خانه، کتک کاری مفصل، محروم کردن از غذا، سیلی، لگد و مشت زدن، کشیدن و هل

دادن، محکم کوبیدن در، به هم زدن سفره و میز غذا و شکستن اشیای منزل را شامل می شود که این نوع خشونت ممکن است برای همه زنان بدون توجه به نوع تحصیلات، نژاد و وضعیت خانوادگی روی دهد.

خشونت هایی روانی و کلامی نوع دیگری از خشونت هایی است که در خانه علیه زنان استفاده می شود. از جمله می توان به، دشنام و به کار بردن کلمات رکیک، بهانه گیری های پی در پی، داد و فریاد و بداخلاقی، بی احترامی، رفتار آمرانه و تحکم آمیز و دستور دادن های پی در پی، تهدید به آزار یا کشتن وی، تحقیر زن، قهر و صحبت نکردن و ممنوعیت ملاقات با دوستان اشاره کرد. این نوع خشونت موجب بروز روحیه پوچی یا خودنابودسازی، گریز از مشارکت اجتماعی و اضطراب در زنان می شود. خشونت دیگری که بر علیه زنان صورت می گیرد، خشونت اقتصادی است. ندادن خرجی، سوءاستفاده مالی از زن و صدمه زدن به وسایل مورد علاقه او را از جمله موارد خشونت اقتصادی علیه زنان برشمرده می شوند. به طوری که در برخی موارد زنان حتی حق دخل و تصرف در اموال خود را نیز ندارند.

اما هیچ خشونتی به اندازه نقض انسان بودن زنان، چه در جنگ و چه در بازارکار اعمال نمی شود. خشونت هایی که بصورت سازماندهی شده بر زنان و بصورت دسته جمعی روا می شود. خوداری از پرداخت دستمزد برابر در مقابل کار برابر با مردان، نقض حقوق اجتماعی زنان در اجتماع است. کالایی دیدن زنان در تبلیغات و محیط کاری همچون فروشنده گی، مهمانداری هواپیما، منشی گری، رستوران ها و هتل ها نقض حقوق انسان بودن زنان است. نصف شمردن زنان در حقوق قضایی ایران، خشونتی بالاتر از نقض حقوق انسانی است.

می شود به پا خاست و مبارزه کرد و پیروز شد!

زخمهای «مختارمائی» ده سال است که ترمیم شده. او قربانی خشونت در روستایی در پاکستان است که ریش سفیدانش حکم دادند اگر برادر خردسال مختارمائی گاهی نزدیک زنان قبیله می گردد، برای ادب کردنش باید به مختار تجاوز کرد! زخم های این تجاوز جنسی گروهی، از سال ۲۰۰۲ تا به حال از اندام مختار مائی پاک شده، اما زخم عمیق روحی اش از او یک زن مبارز پاکستانی ساخته که علیه تمام خشونت گران که زنان و دختران را زیر پاهایشان له می کنند، قد راست می کند.

زخم صورت و بدن رانیا الباز، زنی که بی هیچ دلیل موجهی زیر مشت و لگد شوهر، چهره اش تا حد له شدن به زمین مالیده شد نیز با گذشت زمان التیام گرفته، اما به جوش آمدن غرور یک زن سعودی پس از سال ها تحمل خشونت که تابوی حرف زدن از لگدمال شدن جسم و روح زنان عرب را شکست، مقدمه ای شد تا دنیا بداند در پستوی خانه مردم خاورمیانه، این خشونت است که قامت زنان را خمیده می کند.

قربانیان خشونت همه جا لابه لای مردمی از هر رنگ و زبان و نژاد و ملیت زندگی می کنند؛ در حالی که فقط زنده اند و کمرنگ و کمرنگ تر شدن غرورشان را می بینند، آن هم در شرایطی که سیستم ریشه دار مردسالاری آخرین نای آنها برای اعتراض را هم می گیرد.

گزارش های سازمان عفو بین الملل از خشونت در محیط خانواده همیشه تکان دهنده است. این سازمان تاکید دارد خشونت خانگی در اروپا به حدی است که بیش از ابتلا به سرطان و تصادفات جاده ای، مرگ یا معلولیت جسمانی زنان ۱۶ تا ۴۴ ساله را رقم می زند. این گزارش ها تطابق زیادی با آمار رسمی برخی کشورهای اروپایی دارد مثل آمار

دولتی بریتانیا که نشان می دهد ۲۵ درصد زنان این سرزمین یعنی یک نفر از هر چهار نفر در طول عمرشان خشونت خانگی را تجربه کرده اند و به طور میانگین هفته ای دو زن در این گوشه از جهان توسط مردی که با او زندگی می کند یا می کرده ، کشته می شود.

به گفته مقامات بریتانیا، ۱۷ درصد از جرایم گزارش شده و یک چهارم جرایم خشونت آمیز نیز با خشونت خانگی مرتبط است؛ در حالی که تخمین زده می شود کمتر از ۳۵ درصد از خشونت های خانگی به پلیس گزارش می شود. این آمارهای تکان دهنده شاید برای بریتانیا امتیازی منفی از لحاظ حقوق بشری باشد، اما جرات آمردهی در این کشور آن هم در مساله ای بحث برانگیز چون خشونت علیه زنان، برگ برنده این کشور در مقایسه با کشورهای است که خشونت در آنها ریشه های عمیق و تاریخی دارد، اما نبود آمار به سرپوشی برای خشونت های مخفیانه تبدیل شده است.

تقریباً در خاورمیانه آماری از خشونت های خانگی وجود ندارد، در آفریقا، آمریکای لاتین و مرکزی هم همین طور، اما نبود آمار به معنی نبود خشونت نیست چون گزارش شاهدان عینی و گواهی قربانیان خشونت که گهگاه دستشان به رسانه های بین المللی برای افشاگری می رسد، ثابت می کند که مراتب خشونت در این مناطق، شدیدتر و ادامه دارتر از آنی است که به نظر می رسد.

از اندونزی خبر می رسد که چون زن را مسوول حیثیت خانواده می دانند، پس هر اقدامی از سوی او می تواند به بردن آبروی خانواده تعبیر شود و زمینه را برای رفتارهای خشن با او آماده کند. در فرهنگ اندونزی که البته خشونت خانگی علیه زنان را موضوعی خانوادگی می

داند، معمولاً به زن به عنوان یک قربانی نگاه نمی‌شود، بلکه او کسی است که حتی اگر مورد ظلم نیز واقع شده در ابتدا باید پاکی و ناپاکی اش اثبات شود.

در پاکستان اما خشونت علیه زنان و دختران در ظاهر، کاری پلید به حساب می‌آید اما سرنوشت مختار مای و آن زن اهل کراچی که مادر ۹ فرزند بود و در اکتبر ۲۰۰۴، روزنامه‌ها درباره اش گزارش دادند که از شدت ضربات تازیانه به سختی مجروح شده، آزادی خشونت در این کشور را اثبات می‌کند. این زن یک بار از برادر همسرش به بهانه بی‌احترامی به همسرش کتک خورده بود و آخرین بار از همسر خود به این بهانه که غذای او را بموقع آماده نکرده است.

اخبار رسیده از مصر نیز تکان دهنده است. در این کشور تمام اشکال خشونت از جسمی و روانی گرفته تا خشونت جنسی علیه زنان اعمال می‌شود و خشونت جسمانی علیه زنان خانه دار نه فقط از طرف شوهر، بلکه اغلب از سوی پدر و برادر نیز مرسوم است. حتماً برای همین است که زنان این کشور که هنوز قید و بندهای سنت را به دست و پا دارند، برای نجات یافتن از خشم و خشونت پدر و برادر، تن به ازدواج‌های زود هنگام می‌دهند و به شوهری پناه می‌برند که او نیز با این طرز تفکر مستبدانه بزرگ شده و قصد اداره خانواده با خشونت را دارد.

در واقع اسامی کشورها متفاوت است، اما خشونت‌هایی که در لایه‌های زیرین و پنهان آن علیه زنان و دختران خانواده اعمال می‌شود، شباهت زیادی با هم دارد. به عبارت دیگر، این زنان هستند که حتی وقتی نقش قربانی را بازی می‌کنند، باید سکوت کنند و دم نزنند تا آبروی خانواده حفظ شود و غرور مردی که به گمانش جریحه دار شده، تسکین بگیرد.

در بسیاری از نقاط دنیا، زنان این وضع را پذیرفته اند و چون راهی برای خلاصی از خشونت ندارند به انواع تحقیرهای جسمی و روانی تن می دهند که این ظلم پذیری خودش چرخه معیوبی را می سازد تا مردان با تکیه بر تلاش برای حفظ حیثیت و آبروی خانواده، کوچک ترین رفتار اعضای خانه را تحت کنترل بگیرند و دامنه آن را از تمام مرزهای زندگی شخصی آنها نیز فراتر ببرند.

در کشور ما نمونه ریحانه جباری از جمله خشونت هایی است که بر زنان اعمال می شود. او برای کار طراحی دفتر پزشکی که تجارت می کرده، رفته و مورد تجاوز پزشک قرار می گیرد. او ضمن دفاع از خود، پزشک متجاوز را می کشد. در زندان به او پیشنهاد شد که اعتراف کند که مورد تجاوز قرار نگرفته و دروغ گفته، تا زنده بماند. اما او دفاع از شرفش را بالاتر از زنده ماندن انتخاب کرد و اعدام شد.

در کشورهای توسعه نیافته همچون کشور ما، خانواده ها با تربیت روستایی و فئودالی فرزندانشان را آموزش می دهند. در حالی که این فرزندان باید رفتاری شهری و مدرن را به نمایش بگذارند و این تناقض رفتاری در خانواده ها باعث اختلاف می شود. آموزش فئودالی به ما می آموزد که برای هرکاری این مردان هستند که برتری دارند. در میهمانی های خانوادگی این زنان هستند که باید امر پذیرایی را عهده دار باشند. مردان فئودالی برای نشان دادن مردانگی دست به خشونت می زنند و حتی اگر حق با او نباشد برایش عیبی به شمار نمی رود. زن در نظام فئودالی باید مطیع مرد باشد و حيله گريش هم بايد در خدمت مرد باشد. نظام فئودالی هیچ حقی برای زن قایل نیست، او ابزاری است برای خدمت به مرد، همچون تراکتورش که هر وقت خراب شد می تواند او را دور بیاندازد و یا گاوش که می تواند بکشد.... زنان ماشین تولید مردان فئودالی آیند.

*برندگان جایزه صلح نوبل در سال ۲۰۱۴



ملاله متولد 12 جولای 1997 پاکستان و کایلاش متولد ۱۰ ژانویه 1954 هندوستان است. کمیته نروژی جایزه صلح نوبل تصمیم گرفته است که جایزه صلح نوبل سال ۲۰۱۴ است را به افرادی که در برابر سرکوب کودکان و جوانان و تحقق حق همه کودکان به آموزش و پرورش تلاش نمودند به کایلاش ساتیراتی و ملاله یوسفزای اهداء نماید. کودکان بجای بهره برداری و سوء استفاده مالی باید به مدرسه بروند، چون از حق آموزش برخوردارند. در کشورهای فقیر جهان، ۶۰ درصد از جمعیت حاضر کمتر از 25 سال سن دارند. این یک پیش نیاز برای توسعه صلح آمیز جهانی است که از حقوق کودکان و جوانان دفاع شود و به این حقوق احترام گذاشته شود. متأسفانه در مناطق جنگ زده با نقض حقوق انسانی به ویژه، نقض کودکان، پروسه تداوم خشونت از نسلی به نسل منتقل میگردد.

نمایش شجاعت شخصی، کایلاش، حفظ سنت گاندی، در راستای اشکال مختلف تلاشهای صلح آمیز، با تمرکز بر شناسایی مزار کودکانی که بر اثر سوء استفاده مالی و بهره برداریهای غیر انسانی جان سپردند صورت گرفته است. او همچنین به توسعه کنوانسیون های بین المللی مهم در مورد حقوق کودکان کمک کرده است.

ملاله با وجود سن کم و در عین جوانی چندین سال است که برای بهره مندی دختران از حق تحصیل و آموزش در حال مبارزه می باشد، تا از این طریق به بهبود وضعیت کودکان و توانمندی در پیشبرد حل مشکلاتشان کمک نماید. ملاله در خطرناکترین شرایط این اقدامات را انجام داده است. از طریق مبارزه قهرمانانه، او تبدیل به یک سخنگوی پیشرو برای حقوق دختران به آموزش و پرورش شده است.

کمیته نوبل به تلاشهای یک هندو و یک مسلمان، در هند و پاکستان، برای پیوستن به مبارزه مشترک برای آموزش و پرورش در برابر افراط گرایی ارج می نهد، اگر چه بسیاری از افراد و موسسات دیگر در جامعه بین المللی نیز در این راه کمک کرده اند. طبق محاسبات صورت گرفته 168 میلیون کودک کارگر در سراسر جهان وجود دارد. در سال 2000 این رقم بالای 78 میلیون کودک بود. جهان به هدف از بین بردن کار کودکان نزدیک تر است.

مبارزه علیه سرکوب و دفاع از حقوق کودکان و نوجوانان به تحقق " برادری بین ملت ها " که آلفرد نوبل در وصیت خود به آن اشاره نموده بود، به عنوان یکی از معیارها برای اهداء جایزه صلح نوبل به افراد بوده است.

ستاره هایی که خاموش می شوند!

پاتریک استوارت، بازیگر مشهور سینمای امریکا می گوید: مسوولیت بخشی از خشونت هایی که در سراسر جهان بر زنان روا داشته میشود، به عهده صنعت فیلم و سینماست و به همین دلیل، سینما هم باید در این خصوص سرزنش شود.

استوارت در آغاز همایش مربوط به مبارزه با خشونت علیه زنان، صنعت سینما را در ارتباط با اشاعه فرهنگ و کلیشه رفتارهای خشونت آمیز با زنان سرزنش کرد. او می گوید خود در کودکی شاهد بوده چگونه پدرش هر روز مادرش را کتک می زده و در حین کتک زدن مادرش عادت داشته یکی از تکه کلام های، بازیگر فیلم «بیل را بکش» را بر زبان جاری کند. وی در ادامه می افزاید: «در اینجا هر گونه فیلمی را همچون فیلم «بیل را بکش» تحریم می کنم. گفته شده بود این فیلم در خصوص به قدرت رسیدن زنان است، اما در اصل، نمایش دهنده زنانی بود که پس از به قدرت رسیدن، در صدد کشتن هم جنسان خود بر می آمدند.

استوارت ، زمانی که از دوران کودکی اش که شاهد کتک خوردن های مادرش توسط پدر خود بوده، صحبت می کند ناخودآگاه به گریه می افتد. او می گوید: در کودکی از داد و فریادهای پدر الکی اش و کتک خوردن های بی امان مادرش و خشونتی که پدرش به مادر او روا می داشته، احساس حقارت و از این که شاهد بی تفاوتی مردم و همسایگانشان بوده ، احساس تنفر می کرده است: «من می دیدم که چگونه جامعه، پلیس، دکترها و حتی همسایگانمان سعی می کردند از کنار این همه خشونت بسادگی بگذرند و ساکت بمانند. خشونت به زنان، جوامع بشری را از بین می برد و اگر تک تک ما دستانمان را به نشانه اعتراض بالا نبریم، خودمان بخشی از این مشکل شده ایم.»

خشونت های سازماندهی شده علیه زنان

بنا به گفته مسوولان سازمان عفو عمومی بین الملل، از هر ۳ زن در سراسر دنیا یک نفر مورد ضرب و شتم یا هتک حرمت قرار گرفته است. گزارش ها حاکی از آن است که از زمان حمله امریکا به عراق، ماهانه ۷۰ زن از شهر بغداد دزدیده شده و به مراکز تجارت جنسی فروخته شده اند. خشونت نسبت به زنان و دختران را نیز باید در فهرست اعمال تروریستی، تبعیض نژادی و شکنجه، که آزادی انسان ها را در سراسر دنیا تهدید می کند، قرار داد. در انگلستان از هر ۴ زن، یک زن با رفتارهای خشونت آمیز از سوی همسر خود مواجه است.

دبیر کل سازمان عفو بین الملل ، اعلام داشت: «مساله رفتارهای خشونت آمیز با زنان همچون بیماری سرطان است که هسته جوامع بشری را ذره ذره می خورد و از بین می برد.»

سالانه بیش از ۲ میلیون دختر زیر ۱۵ سال به بازارهای تجارت جنسی فروخته می شوند. طبق گزارش صلیب سرخ جهانی در سال ۱۹۹۴ طی کشتارهای نژادی کشور رواندا صدها هزار تن از زنان به طور کاملاً سازماندهی شده مورد بی حرمتی قرار گرفته اند و بسیاری از این زنان بر اثر همین بی حرمتی به ویروس ایدز مبتلا شده اند. در بسیاری از کشورهایی هتک حرمت زنان به یکی از ابزارهای مهم جنگ بدل شد. از جمله کشورهای چون افریقا، افغانستان یا بوسنی و هرزگوین، دختران و زنان بسیاری از سوی مردان خانواده هایشان کشته شده اند، چرا که به عقیده مردان خانواده، این زنان دیگر مستحق داشتن یک زندگی خوب نیستند و نمی توانند و نباید ازدواج کنند.

جنگها پایان می پذیرند اما با پایان یافتن جنگ، خشونت های ناشی از آن پایان نمی پذیرد. نتایج یک تحقیق از ارتش امریکا حاکی از آن است که

میزان خشونت‌ی که افراد ارتشی به زنان خود روا می‌دارند، ۳ برابر مردان معمولی است.

امریکا: در این کشور در هر ۹۰ ثانیه یک زن مورد تجاوز جنسی قرار می‌گیرد و روزانه ۴ زن بر اثر خشونت‌های خانوادگی جان می‌بازند.

شیلی: تنها ۳ درصد زنانی که مورد بی‌حرمتی قرار می‌گیرند، حاضر به بیان گزارش‌شان شده‌اند، که برایشان افتاده است.

انگلستان: در هر هفته ۲ زن بر اثر خشونت به قتل می‌رسند و در هر دقیقه یک تلفن به مرکز خدمات فوری پلیس زده می‌شود و تا سال ۲۰۰۳ بیش از ۱۴ هزار مورد هتک حرمت گزارش شده است که میزانی بالاتر از ۸ درصد را نشان می‌دهد.

پاکستان: حداقل سالانه ۱۰۰۰ زن به خاطر احقاق ارزشهای خانوادگی از سوی مردان خانواده به قتل می‌رسند.

سیرالئون: بیشتر از نیمی از زنان پس از درگیری‌هایی که در سال ۱۹۹۹ آغاز شد، از خشونت‌های جنسی رنج می‌برند.

ایران: در ایران سالانه تعداد... دختر در بازار برده‌فروشان دبی، قطر به ثروتمندان عرب فروخته می‌شوند و تعداد... زن به فاحشه‌گری در ترکیه و جزایر عربی روی می‌آورند. سن فاحشه‌گری در ایران در سال گذشته زیر 15 سال گزارش شده است. خودسوزی دختران در شهر ایلام به دلیل مسایل ناموسی نسبت به شهرهای دیگر مقام اول را داراست. قتل‌های ناموسی از طرف برادر و پدر در خوزستان بیشترین آمار را دارد.....

تجارت پُر سود زنان و دختران در نظام سرمایه داری!

رسم به اسارت رفتن و به کنیزی کشاندن زنان در جنگها، میثاق نانوشته ای بود که در تمامی کشورهای جهان متناسب با آداب و فرهنگ هر کشور اجرا می شد. اما آیا در جهان پیشرفته و مدرن کنونی، شیوه برخورد با نیمی از جمعیت جهان، روند بهتری پیدا کرده است؟

امروز علی رغم ایجاد تحول در معادلات جهانی و مناسبات انسانی، بسیاری از صاحب نظران معتقدند که قاچاق سازمان یافته زنان در نظام سرمایه داری، توسط گروههای مافیایی در حال تبدیل به تجارتي پُر سود شده است که کم کم از لحاظ سودآوری در جایگاهی برتر از قاچاق اسلحه و مواد مخدر قرار خواهد گرفت. بدیهی است در هیچ قاموسی نمی توان عنوان «قاچاق» را برای انسان به کار برد، اما در جایی که زن به کالایی سودآور برای پر کردن جیب سوداگران تبدیل شود، تفاوتی ندارد که جنس قاچاق شده هرویین، اسلحه یا یک «زن» باشد.

این تجارت با وجود این که برای برخی، سودهای کلان به همراه دارد، اما برای کالای مورد تجارت چیزی جز خشونت، تحقیر و استثمار به همراه نداشته است. بر اساس گفته آگاهان، زنان را به چنین اسارتی درآوردن، مستلزم استفاده از خشونتی غیرقابل توصیف است؛ خشونتی که منجر به بی هویتی زن شده تا بتواند او را تحت نفوذ هویت کارفرما قرار دهد. این زنان بعد از گذراندن یک دوره سراسر خشن و غیر انسانی، دیگر حتی به فکر فرار هم نمی افتند و مطابق خواسته های کارفرمای خود تا زمانی که توان سوددهی دارند، بدون هیچ توقعی به ابزار دست آنها تبدیل می شوند.

تشکل های سازمان یافته در مکان های عمومی به کمین بسیاری از دختران کم سن و سالی که با مشکلات و کمبودهای فراوان مادی و معنوی روبرو هستند، نشسته و با استفاده از روش های خاص و حرفه ای، طعمه های خود را به دام می کشانند و گاه چنان فریبشان می دهند که آنها به هیچ قیمتی حاضر به رهایی از دام گسترده شده در مقابل خود نیستند. معمولاً قاچاق زنان از کشورهای فقیرتر به کشورهای غنی تر صورت می گیرد؛ برای مثال فعالان حقوق بشر در کشوری نظیر تاجیکستان از سیر رو به رشد قاچاق زنان و دختران تاجیک به کشورهای همسایه همچون پاکستان و کشورهای حوزه خلیج فارس اظهار نگرانی بسیار می کنند. بنابر گزارشات سازمان های دفاع از حقوق بشر، تقریباً در همه کشورها، عللی که باعث بروز این پدیده می شود، مشترک بوده و در آنها، فقر بیش از عوامل دیگر خود نمایی می کند.

ایران مانند کشورهای حوزه بالکان و شرق اروپا یکی از مبادی مهم ترانزیت این تجارت به شمار نمی رود، اما با نگاه به اخباری که روزانه در مورد دستگیر شدگان مرتبط با این جرم منتشر می شود، متوجه می شویم که آخرین خروج زنان اتباع ایرانی بدین منظور ابعاد تازه ای یافته است. چندی پیش از دستگیری و انهدام بزرگترین باند قاچاق زنان به کشورهای حوزه خلیج فارس خبری منتشر شد و بدیهی است که امکان دارد که باندها و گروههایی با ابعاد بسیار وسیع تر در این ارتباط در حال فعالیت باشند. به طور قطع سودهای کلانی که از طریق تجارت زنان نصیب گروههای مافیایی می شود، محرکی قوی برای دست یازیدن و گسترش این پدیده است.

برده داری مدرن یا قاچاق زنان

توسعه یافتگی و صنعتی شدن و تصویب قوانین و کنوانسیون های مربوط به زنان، نه تنها وضعیت کلی زنان و دختران را از جهات مختلف بهبود بخشید بلکه در جوامع امروز زنان در مواردی با آسیب های متعددی روبه رو هستند.

هم اینک پدیده قاچاق زنان از مرزهای ملی فراتر رفته و ابعاد بین المللی به خود گرفته است. پدیده قاچاق زنان بعد از قاچاق اسلحه و مواد مخدر، سومین تجارت پرمفعت و غیرقانونی جهان به شمار می رود که به عنوان یکی از جرائم سازمان یافته محسوب می شود. این نوع قاچاق، تجارتی غیرقانونی و نامشروع است که سالانه حدود ۱۲ میلیارد دلار سود دارد. براساس گزارش سازمان بین المللی کار، ILO، حضور و فعالیت این قربانیان در کشورهای مقصد، هر سال رقمی بالغ بر ۳۲ میلیارد دلار را در بر می گیرد که نصف این رقم مربوط به کشورهای صنعتی است.

این ستمی است که در برخی از جوامع عصر جدید به زنان تحمیل می شود. این مقاله قصد دارد به مسئله قاچاق زنان و دختران بپردازد.

بعضی از زنان قاچاق شده با اجبار به روسپیگری، توریسم جنسی و ازدواج های تجاری به کشور مقصد فرستاده می شوند. برخی نیز با پوشش مشاغلی چون کار خانگی، کشاورزی، آرایشگری و پذیرایی در رستوران ها و ... به خارج از وطن خود مهاجرت می کنند. درنهایت این زنان به دام باندهای قاچاق می افتند و در پروسه استثمار جنسی قرار می گیرند.

مجمع پارلمانی شورای اروپا در سال ۲۰۰۴ با نگرانی و تأسف اعلام کرد: « امروزه و در قرن ۲۱، هنوز در اروپا برده داری رایج است. این برده ها اکثرا زن هستند و در مشاغل خصوصی و خانگی به کار گمارده می شوند. آنها ابتدا به صورت « عروس سفارشی»، از طریق پست الکترونیک وارد این کشورها شده اند، سپس با هدف استثمار جنسی به کشورهای ثالث قاچاق می شوند.»

به اعتقاد متخصصان، تخمین آمار دقیق قاچاق زنان و دختران به دلیل زیرزمینی بودن این گونه فعالیت ها، بسیار دشوار است. براساس گزارش سال های اخیر سازمان بین المللی کار، سالانه حدود ۱/۲ میلیون نفر قربانی باندهای قاچاق زنان و کودکان در داخل و خارج از مرزها هستند.

در اروپای غربی سالانه ۵۰۰ هزار زن و دختر جوان مورد قاچاق جنسی قرار می گیرند که ۶۰ درصد آنها از جنوب آسیا و اروپای شرقی تامین می شوند. زنان قاچاق شده به آمریکا نیز وضعیت فاجعه باری دارند. در این کشور، زنان و دخترانی که قربانی تجارت جنسی هستند، اکثرا با خشونت از طرف مردان نیز روبه رو می شوند.

« مولینا » یکی از قربانیان قاچاق انسان است که پس از مدتی از جهنم استثمار جنسی نجات یافته است. وی نخست با قول کار و خوابگاه مجانی به آمریکا آورده شد. او می گوید: « من با رؤیاهای بسیاری به آمریکا آمدم. اما با آمدن به اینجا همه آنها بر باد رفت و فهمیدم که تا وقتی که اجازه دهم مورد استثمار قرار گیرم، نه تنها مرا انسان نمی دانند، بلکه در نزد آنها از حیوان نیز پست تر هستم.» مولینا می گوید که رییسش بارها به او گفته بود «هر کاری می خواهی بکن، اما بدان که در این کشور، حقوق سگ ها از تو بیشتر است.» وی پس از مدتی از چنگال باندهای

قاچاق انسان گریخت و خود را نجات داد و هم اکنون صندوقدار یک مغازه است. (از کتاب «برده داری مدرن در آمریکا»)

دولت آمریکا ورود سالانه ۱۰۰ هزار زن و دختر از شوروی سابق، ۷۵ هزار نفر از اروپای شرقی و ۵۰ هزار نفر از آفریقا را به صورت قاچاق به کشور خود تائید کرده است. تعداد افراد قاچاق شده از آمریکای لاتین و کارائیب به آمریکا نیز به ۱۰۰ هزار نفر در سال می رسد. قربانیان قاچاق زنان، از حدود ۵۰ کشور به ایالات متحده آمریکا قاچاق شده اند. آمار قاچاق زنان در جنوب شرقی آسیا و آمریکای لاتین نیز سالانه بین ۱۵۰ تا ۲۲۵ هزار نفر تخمین زده می شود. اکنون حدود ۷۰ هزار زن برزیلی و تایلندی قاچاق شده به صورت روسپی در کشورهای اسپانیا و ژاپن قربانی این تجارت کثیف هستند. تنها ۸ هزار نفر از آنان از مراقبت های بهداشتی برخوردارند و اکثریت آنها در نهایت با ابتلا به بیماری های واگیرداری مانند ایدز و یا بر اثر اعتیاد به مواد مخدر از بین می روند. طبق گزارش سازمان جهانی کار، قاچاقچیان در پوشش آژانس های مسافرتی و شرکت های صادرات و واردات با سفر به کشورهای مختلف به اهداف خود می رسند.

در شرایطی که جهان ادعای دفاع از حقوق زنان و کودکان را دارد، جنایت در مورد زنان و کودکان، به صورت گسترده ای استمرار یافته است. در گزارش سالانه «جنبش نید» (سازمان فعال در حقوق بشر زنان در کشور فرانسه) آمده است: «قاچاقچیان این تجارت کثیف برای وادار کردن قربانیان دربند خود، طرحی موسوم به «شکار» را طراحی کرده اند، که در مورد قربانیان مقاوم خود اجرا می کنند. در این طرح زن یا دختر ربوده شده به مدت ۲۴ ساعت در اتاقی ویژه زندانی می شود و در

طی این مدت از طرف ۶۰ الی ۷۰ نفر مورد اذیت و آزار جنسی قرار می گیرد. بعد از اجرای این طرح ضد بشری، قربانی از هرگونه هویت ناموسی و کرامت انسانی و اخلاقیات تهی شده و تبدیل به موجودی فرمانبردار و بی هویت می شود. او هیچ گونه پناهگاهی ندارد و چون راه بازگشت به وطن را در مقابل خود مسدود می بیند، چاره ای جز فرمانبری ندارد.» (ترجمه یونس پور، زهرا - دشتی، الناز)

البته قاچاقچیان برای جلوگیری از فرار قربانیان، گذرنامه های آنان را در دست خود نگه می دارند. فرد قربانی هم از ترس قاچاقچیان از یک سو و پلیس و گرفتار شدن در زندان، از سوی دیگر، ناگزیر است در اختیار باندهای قاچاق بماند و به خواسته های آنها تن دهد. البته گاهی نیز پلیس با باندهای قاچاق زنان همکاری می کند و در صورت فرار قربانی، وی را دوباره به قاچاقچیان باز می گرداند.

تجارت زنان برای قاچاقچیان، مانند خرید و فروش ماشین، اسلحه و اجناس دیگر است. این افراد زنان را برای جلب مشتری به نمایش می گذارند و حتا در بعضی از آژانس ها، برای تجارت زنان، حراج ماهانه برگزار می کنند. یکی از مسئولان وزارت دادگستری سوئد اظهار داشت: « شگفت آور است که در مدارس درباره اشکال بردگی در قرن ها پیش به کودکانمان درس می دهیم، اما این نسخه مدرن هنوز باید با ما باشد.» (رمضان نرگسی، فصلنامه کتاب زنان)

زنان قربانی قاچاق به سبب بهره کشی های جنسی، نقش زیادی در انتقال ویروس HIV دارند. مطالعات نشان داده است زنانی که در مراکز فساد فعالیت می کنند، به احتمال زیاد در ۶ ماه اول فعالیت خود، به ویروس ایدز مبتلا می شوند.

این ویروس در بسیاری از افراد پنهان می ماند و تا چندین سال اثرات خطرناک خود را نمایان نمی سازد. لذا اگر این زنان به خانواده های خود باز گردند، این بیماری را به آنان نیز منتقل می کنند. بنابراین قاچاق زنان، علاوه بر اینکه یک مورد شاخص از نقض حقوق بشر و زیر پا گذاشتن اصول اولیه اخلاق محسوب می شود، نگرانی عمومی را نیز در مورد سلامت جامعه برمی انگیزد.

**«با اتحاد و آگاهی همه مردان و زنان ایرانی تلاش کنیم
نظام سرمایه داری و زاینده آن خشونت را از بین
ببریم.»**



فرمانده نیروهای دفاعی کوبانی یک زن است!



تصویر فرمانده یگان های دفاع خلقی کوبانی سوریه، رامین آفرین.

هفته نامه آلمانی فوکوس، از قول رامی عبدالرحمان، رییس مرکز نظارت بر حقوق بشر سوریه، می نویسد که میسا عبدو، با نام مستعار رامین آفرین، فرماندهی مشترک نیروهای ی پ ژ، را همراه با محمود برخوردار، بر عهده دارد. این موضوع از سوی مصطفی عبدی، فعال کرد، نیز تأیید شده است. گفته می شود که میسا عبدوی ۴۰ ساله زنی «باهوش و با فرهنگ» است، که نام رزمی او به منطقه آفرین از حلب اشاره دارد و به گفته عبدی، او به وضعیت روحی و مشکلات رزمندگان نیز رسیدگی می کند.

سهم بالای مشارکت زنان در صفوف رزمندگان کوبانی، سنت دیرین سازماندهی کارگری است. سهم مشارکت زنان در شوراهای محلی مناطق کرد نشین خود مختار سوریه ۴۰ درصد است.

هرگاه امکان برابر، برای فعالیت در جامعه فراهم شود، بی تردید مشارکت زنان را در بر خواهد داشت. در سازماندهی کارگری که در جامعه دمکراتیک کوبانی فراهم شد، زنان با مشارکت در فعالیت های اجتماعی، بازهم ثابت کردند که در هیچ فعالیت اجتماعی از مردان کمتر نیستند و هرگاه که امکان بروز استعداد ها و هوش و ابتکار خود را داشته باشند به بالاترین رده های مدیریتی جامعه خواهند رسید. شوربختانه تبلیغات رسانه های خبری امپریالیستی از این زنان هیچ نمی گویند و روند رسیدن به چنین مرحله ای را هم بیان نخواهند کرد. البته در جوامع سرمایه داری هم زنانی هستند که می توانند با فعالیت های خود این امکان را برای خود فراهم کنند و در فعالیت های اجتماعی رشد کرده و به مدیریتهای کلان دست یابند. دیلما روسف، ایندیرا گاندی از جمله این زنان هستند.

آنچه در رسانه های سرمایه داری از زنان به نمایش می گذارند، زنانی زیبا و عشوه گر و جذاب است که فقط کارشان دلبری و محسور کردن چشمان است. هیچگاه از زن مبارز و سیاهپوست آمریکایی آنجلا دیویس، دلورس ابیاوری زن کارگر معدن اسپانیا و از اعضای رهبری حزب کارگری اسپانیا، والننتینا تراوشکوا زن بافنده روسی و اولین زن فضانورد، محبوبه متحدین اولین زن مبارزی که سینه پر شورش در میدان تیر توسط مزدوران عاری از مهر مشبک شد، از مهری گیلک پور کارگر کارخانه چیت سازی ری و نماینده کارگران در سال 1329 که برای زنان باردار و بچه دار اتاقی را از کارفرما گرفت و به کودکان شیر خوار اختصاص داد و برای اولین بار حق داشتن شیرخوراگاه را برای کارگران گرفت، از سخنران زن و یکی از نمایندگان کارگری خوزستان در اول ماه مه 1325 که نفت را مروراید ایران خواند و انگلستان را متهم کرد که برای خوراک سگها بیشتر از مزد کارگران خرج می کند و خلع ید از شرکت ایران و انگلیس را خواستار شد و اولین بار خواست ملی شدن نفت در ایران را مطرح کرد، نامی نخواهند برد.

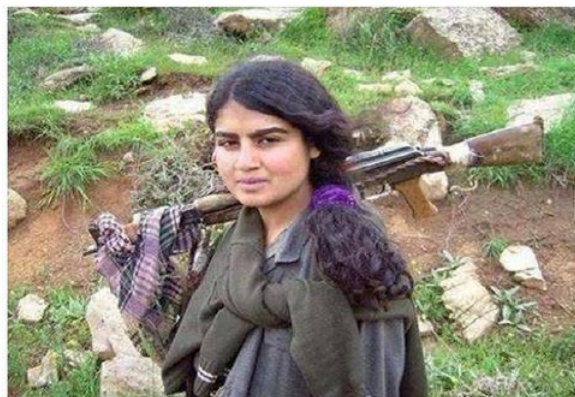
سرمایه داری هیچگاه زنان را استوار و یک زن نمی خواهد، سود در کالایی دیدن زنان و سود بردن از آنان است، نه انسان بودنشان.

«فردریش انگلس می گوید: فریادهای سرمایه داری در این باره که گویا کمونیست ها میخواهند اصل مالکیت را از میان بردارند، آزادی شخصی را محو کنند، ملت و میهن را ملغی سازند، زنان را اشتراکی کنند، همه و همه این اتهامات تنها از وابستگی سرمایه داری به مالکیت خصوصی، آزادی سرمایه داری و میهن سرمایه داری سرچشمه می گیرد. این خود سرمایه داران هستند که مالکیت اعضا جامعه را سلب کرده اند، این سرمایه داران هستند که آزادی اکثریت جامعه را از میان برده اند، این سرمایه داران هستند که میهن زحمتکشان را از آنان گرفته و خصومت میان ملت ها را دامن می زنند و این سرمایه داران هستند که در واقع امر زنان را اشتراکی کرده و فحشا رسمی، غیر رسمی را رواج داده اند» .

آری ، شعور انسانی سازنده مناسبات اجتماعی نیست، بلکه مناسبات اجتماعی است که شعور انسانی را می سازد.

جهانی عاری از ستم سرمایه داری و استثمار و برده داری نوین و خشونت ممکن است .





دختران کوبانی

شعری از فریبا . ف

هیچکدامشان لباس مارک دار ندارند،
اما تا زنده اند هر شب موهای شان را شانه می کنند،
و هر صبح می بافند.
دستان ظریف شان سنگینی کلاشینکف را تاب می آورد،
با اینهمه،
دختران کوبانی آنقدر زن هستند،
که همه مردان دنیا عاشقشان باشند.

در سندیکاهای کارگری، زنان همدوش مردان برای زندگی بهتر فعالیت می کنند. در سندیکاهای کارگری به مردان و زنان آموزش داده می شود که بدون مشارکت زنان هیچ جنبشی به موفقیت نخواهد رسید. سندیکاهای کارگری تلاش می کنند که حقوق برابر برای کار برابر با مردان در کارخانه ها برای زنان بدست بیاید.

دستمزد بهتر برای زنان، به معنای درآمد بیشتر برای کل خانواده است. در شرایطی که زنان و مردان زحمتکش و مزد بگیر شغل خود را از دست می دهند، مبارزه برای حق داشتن مهدکودک برای زنان شاغل آسان نیست.

سندیکاهای کارگری خواهان دستمزد بهتر برای زنان و حق داشتن شیرخوارگاه و مهد کودک که باعث آزاد شدن نیرو و وقت زن و مرد مزدبگیر می شود، هستند.

سندیکاهای کارگری خواهان افزایش مرخصی بارداری قبل و بعد زایمان برای زنان و مرخصی برای مردان مزدبگیر در جهت کمک به همسرشان، هستند.

حق بازگشت به شغل قبل از زایمان، برای زنان و سندیکاهای کارگری یک امر بدیهی است و در این راه از هیچ کوششی فرو گذار نخواهند کرد.

ازدواج حق همه انسانها و بخصوص دختران است و این موضوع را مانع استخدام و یا اخراج کارگران مرد و زن نمی داند و سندیکاهای کارگری برای محو این تبعیض، فعالیت می کنند.

تبعیض در انتخاب شغل یک ستم به زنان است و سندیکاهای کارگری برای رفع این تبعیض کوشش می کنند.

سندیکاهای کارگری موارد بالا را خشونتی علیه زنان در جامعه می داند که نظام سرمایه داری بر آنان و خانواده هایشان اعمال می کند. خشونتی که جامعه در قبال زنان و مردان روا می دارد، باعث پدید آمدن خشونت های فردی در جامعه و به خصوص علیه زنان می شود. برای رفع این ستم های اجتماعی سندیکاهای کارگری همدوش زنان مبارزه و فعالیت می کنند.



سندپیکای کارگران فلز کار مکانیک

